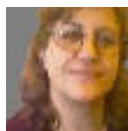


## بحران سیاسی در خاورمیانه و تاثیرات آن بر زنان کرد

صدیقه محمدی



اسلام در قانون اساسی عراق، رشد فوندامنتالیسم و بنیادگرایی سبب قربانی شدن مبارزین چپ شده است، تاکنون چند نفر از انقلابیون و فعالین چپ و کارگر در شهرهای بصره، موصل و بغداد ربوده شده و سر به نیست گردیده‌اند.

ناسیونالیسم یکی از موانع گسترش مبارزه زنان و با فمینیسم در تضاد است. این فاکتور در کنار دین که نیروی بسیار مهمی در دشمنی با آزادی و برابری است عرصه را بر زنان تنگ کرده است.

رسانه‌های جمعی در بسیاری از کشورهای منطقه (خاورمیانه) و رسانه‌های امپریالیستی بویژه رادیو و تلویزیون در کنترل نیروهای اسلامی، ملی و امپریالیستی است. این رسانه‌ها - رادیو، تلویزیون و سینما - در کنترل دولت‌ها بوده‌اند. رادیو و تلویزیون‌ها هنوز مبلغ پدرسالاری هستند.

تا زمانی‌که رسانه‌های جمعی، ارگان‌های تولید و بازتولید روابط پدرسالاری هستند، تغییر این روابط دشوار است. باید توجه داشت که نظام آموزشی، قانونی، دولت و خانواده و سایر بنیادهای اجتماعی نیز همین نقش را در بازتولید پدرسالاری دارند. نیروهای مترقی و پیشرو باید تلاش کنند صدای محرومین و ستم‌دیدگان باشند و از رسانه‌های جمعی در مبارزات خود در جهت روشننگری استفاده کنند. نیروهای سکولار، چپ، فمینیست و آزادیخواه باید به این رسانه‌ها دست یابند. دسترسی به تلویزیون اهمیت حیاتی دارد. «کومه‌له» سازمان کردستان حزب کمونیست ایران نیز چنین تلاشی را شروع کرده است اما پیروزی در این عرصه بدون کمک همه آزادیخواهان میسر نخواهد بود.

### کردستان ایران

اگر در ایران ستم طبقاتی و ستم جنسی بر زنان می‌رود اما در کردستان ستم ملی ستم دیگری است که مضافاً بر زن و مرد کرد می‌رود.

ستم ملی چون فاکتوری مهم بر شرایط مادی، فرهنگ و اجتماعی کردستان اثر گذاشته است. وجود سالها سرکوب و تبعیض از لحاظ سیاسی نیز تاثیرات چشمگیری در روحيات مبارزات مردم این دیار داشته است و مبارزات احزاب سیاسی در جهت دادن به اعتراضات و ارتقای آگاهی سیاسی توده‌ها نقش برجسته‌ای داشته است بخصوص کومه‌له در ۲۰ سال اخیر، بدلیل رادیکالیسم و برابری طلبی، در بمیدان آوردن زنان پیشقراول و پرچمدار بوده است. تاریخاً وجود ستم ملی همراه ستم طبقاتی، تاثیرات بلاواسطه منفی و عمیقی ←

رهایی واقعی بشر منجر می‌شود. خاورمیانه درگیر بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدی است. رژیم‌های مرتجع منطقه چون بعثیون در عراق و سوریه و «مجاهدین» افغانستان قبلاً همدستان قدرت‌های امپریالیستی بودند اکنون با آنان درگیر جنگند. تضاد بین امپریالیست‌ها و حکومت‌های مرتجع منطقه جنگ و ویرانی و خونریزی برآه انداخته است. زنان در سطح وسیعی آماج این جنگ‌های ارتجاعی هستند. پس از بقدرت رسیدن اسلام سیاسی در ایران، جنگ نیروهای اسلامی علیه زنان جهت و نقش تازه‌ای پیدا کرد. امروز می‌توان گفت که اسلام سیاسی در سراسر دنیا به ویژه علیه زنان اعلام جنگ کرده است.

در کردستان زنان مدت ۲۰ - ۲۵ سال است بمثابة یک نیروی سیاسی وارد عرصه مبارزه شده‌اند. اگر چه اولین سازمان زنان کرد در سال ۱۹۱۹ در استانبول تاسیس شد، ولی این تشکل با استقرار جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ از بین رفت. زنان نویسنده، روزنامه نگار، هنرمند، شاعر، استاد دانشگاه و همچنین قشری از زنان حرفه‌ای (در حرفه‌های مدرن) چون پرستار، دکتر، نماینده پارلمان، وزیر، وکیل و قاضی در جامعه کار می‌کنند. پیدایش این قشرها جامعه کردستان را تغییر داده است. در عین حال روابط ما قبل سرمایه داری (پاتریارکال، فئودالی، عشیره‌ای) و روابط سرمایه‌داری پدر سالار با نهایت خشونت زنان را سرکوب می‌کند.

جنگ مداوم علیه زنان در ایران از سال ۱۹۷۹، در کردستان عراق از سال ۱۹۶۱ و در ترکیه از سال ۱۹۸۳ شدت یافته، اما در عین حال که زنان نیز به عرصه مبارزه کشیده‌اند. نظام کنترل پدرسالاری را بهم زده است. این نظام با نهایت خشونت زنان را به انقیاد می‌کشد.

جنگ امپریالیسم آمریکا در عراق، باعث گسترش روابط پدرسالاری شده است. نیروهای فئودالی، عشیره‌ای و اسلامی را بیش از پیش به جان مردم عراق و بویژه زنان انداخته است. جعفری نخست وزیر عراق از کار کارمندان زن بی‌حجاب جلوگیری می‌کند. زنده شدن مذهب و مبنی قرار گرفتن دین

حضور آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها در منطقه خاورمیانه مساله تازه‌ای نیست. وضعیت کنونی این بخش از دنیا محصول سیاست‌ها و جنگ قدرت امپریالیست‌ها و حکومت‌های دست نشانده آنان در منطقه است.

بعد از جنگ جهانی دوم، سرنوشت مردم فلسطین و مردم کرد را امپریالیست‌ها و حکومت‌های منطقه رقم زده‌اند. هر چند حضور نظامی نیروهای آمریکایی و اروپایی پدیده تازه‌ای می‌نماید اما همیشه حاکمان منطقه افراد دست نشانده بوده و نمایندگان آمریکا در خاورمیانه حضور داشته و مدافع منافع سرمایه‌داری و امپریالیسم بوده‌اند.

زمانی از بلوک شرق صحبت می‌شد، اکنون فقط بلوک غرب مطرح می‌شود. خاورمیانه بخاطر داشتن ذخایر فراوان نفت همواره مورد توجه امپریالیست‌ها بوده و هست. مجموعه‌ای شاه و شیخ و رئیس جمهوری (مادام العمر و وراثی) در منطقه مدافع مصالح شرق و غرب بوده‌اند و ندیدن دست‌های پشت این حکومت‌ها که با خیمه شب بازی آنها را جابجا می‌کنند سبب میشود که گناه دیکتاتوری و... فقط بگردن حاکمان بد طینت بیفتد. سرکوب چریک‌های ظفار با همکاری شاه ایران و ترور ده‌ها رهبر فلسطینی بدست اسرائیل نمونه های کوچکی از اقدامات امپریالیستی در منطقه است. البته جز خاورمیانه، این شیوه دخالت‌ها در آمریکای لاتین برای سرنگونی آئنده و ویتنام کره شمالی و جنوبی و... اتفاق افتاده است. حکومت‌های منطقه تا آن زمان اجازه ماندن داشته‌اند که منافع امپریالیسم و سرمایه جهانی را پاسداری کنند. انقلابات مردمی و جنبش‌های دهقانی، کارگری و زنان سرکوب گشته‌اند.

اما لشکرکشی آمریکا در دوره فعلی تنها بخاطر نفت نیست، بلکه در تقابل با اروپای متحد و ژاپن در جنگ قدرت برای سلطه در منطقه نیز است. با صدور اسلحه از طرفی ویرانگری می‌کند و با فروش کالا از طرف دیگر کسب سود می‌نماید.

در منطقه خاورمیانه تغییر و تحولات فقط به سیاست‌های آمریکا و کودتای نظامی محدود نمی‌شود، بلکه بلکه مبارزات واقعی آگاهانه و قدم به قدم سازمان یافته متشکل زنان و مردان کارگر و زحمتکش است که به

→ بر سطح سواد و دخالت زن کرد در همه عرصه های سیاسی اجتماعی و اقتصادی جامعه کردستان گذاشته است. وضعیت جنبش زنان در کردستان ایران اما، از لحاظ تشکیلی شابهت زیادی با سایر نقاط ایران دارد و هنوز توده زنان ناراضی، در هیچ ظرفی متشکل نیستند و باید راههای پیوستن آنان به جنبش اعتراض و متشکل را یافت و در آن جهت کار و سازماندهی کرد.

### کردستان عراق

اکنون پس از گذشت ۱۵ سال تغییرات زیادی در شرایط زنان بوجود نیامده است. دو ماده قانونی در اثر فشار مبارزه زنان عوض شده اما در زمینه کار فرهنگی در میان مردم برای پذیرفتن آن کاری صورت نگرفته و در میان عشایر همان سنتهای قبلی رواج دارد. سهم زنان کرد در صدر امور و در پارلمان کردستان بسیار ناچیز است. دکتر شهزاد مجاب در سفر اخیر خود به کردستان عراق از نزدیک شاهد کار و فعالیت نهادها و سازمانهای زنان آنجا بوده و پس از بازگشت در مصاحبه ای با رادیوی ما (رادیو زنان به زبان کردی در استکهلم) گفتند که این ارگانها فقط به خدمات اجتماعی که در اساس وظیفه دولت است میپردازند. کار متشکل کردن زنان و بالا بردن آگاه فمینیستی اساسا در برنامه شان قرار ندارد. دنباله رو سیاست احزاب هستند و حول و حوش مطالبات و خواستههای زنان کار نمیکنند و صرفا بکار اجتماعی و خدماتی میپردازند. در ملاقاتها و مصاحبههایی که ما بکرات با فعالین زن در کردستان عراق داشتهایم، تلاش نمودیم که از تجربیات خود در جریان قیام و بعد از آن مطلعشان سازیم تا پیش از تصویب قانون اساسی حداکثر تلاش خود را بکار گیرند تا چون زنان ایران گرفتار قید و بندهای قانونی اسلامی نشوند، اما متأسفانه شاهد بودیم که در این راستا اقدامی صورت نگرفت و اسلام چون یکی از ارکان قانون اساسی تأیید شد. البته تعداد کمی از افراد در آنجا خواهان سکولاریسم و فمینیسم هستند اما اغلب این زنان، خود نیز سنت و محافظه کار و لیبرالند، بهمین دلیل خواهان تغییرات بنیادی و رادیکال نیستند یا جرات مطرح کردن خواسته های خود را ندارند، مذهب و سنت از طرفی و ناسیونالیسم از طرف دیگر دو مانع اساسی بر سر راه این زنان هستند، اما مهمتر از اینها کم بودن سطح شناخت و آگاهی شان از سرمایه داری و پدرسالاری است. تا هنگامیکه زنان این دو فاکتور اساسی که علت وضعیت کنونی شان است را نشناسند، نمیتوانند به جنگ سنت و

مذهب و ناسیونالیسم بروند که برای حفظ ارزشهای پدرسالاری و سرمایه داری این مناسبات را بازتولید میکند. جنبش زنان در کردستان عراق پدیده ای جدید است و به کمک بقیه فعالین در این عرصه نیازمند است بخصوص ضعف محسوس جریانات چپ در عراق و کم توجهی به عرصه برابری زن و مرد از عوامل اساسی است. \*\*\*

جنبش کمونیستی ایران (تقریباً همه سازمانها) از کلمه فمینیسم دوری می کنند برخی از این کلمه نفرت و برخی وحشت دارند. از دید آنان فمینیسم انحراف بورژوازی از جنبش زنان است، درست است که در آغاز فمینیسم جنبش زنان بود برای برابری حقوق اما این فمینیسم لیبرال بود و اکنون شاخه های فمینیسم لیبرال - اریستوکرات - رادیکال - پست مدرن - پست کلنیال، سوسیالیست، مارکسیست و کمونیست از این علم در جنبش زنان فعال هستند و اهداف جداگانه ای را تعقیب می نمایند. فمینیسم اکنون دانش، تئوری و سیاست است و گفتن اینکه فمینیسم بورژوازی است کاملاً غلط میباشد.

حزب کمونیست ایران در تفاوت با سایر احزاب چپ (نه همه آنها) در مبارزه با پدرسالاری در عمل و در عرصه برابری زن و مرد اقدامات مهمی انجام داده است اما اکنون بجایی رسیده که به گسست جدی با این مبارزه پاتریارک نیاز دارد باید با توجه به نیروی عظیم زنان (همه اقشار جامعه) خط دهند باشد در رفع ستم بر همه زنان افق سوسیالیست فراروی این جنبش بگذارد و فقط انرژی خود را صرف مسایل کارگری صرفا اکونومیستی و سندیکالیستی ننماید، آگاهگری زنان و مردان طبقه کارگر باید در همه زمینهها انجام شود نباید گذاشت مردان کارگر تحت تاثیر فرهنگ بورژوازی حاکم به عامل بورژوازی در صفوف خودشان تبدیل شوند و زنان را دست کم بگیرند و پدرسالارانه با آنان رفتار کنند.

باید مردان کارگر آگاه زنان را نیز حمایت کنند در رسیدن به خواست های انسانی و برابری طلبانه شان نباید با فرزندان دختر و همسران خود با خشونت رفتار کنند، نباید تقسیم کار سنت را در خانواده در جامعه و احزاب سیاسی پذیرفت. نباید جدایی جنسیت در جامعه را که حکومت بیش از ۲۶ سال است در اذهان تلقین می کند پذیرفت، نباید پذیرفت زن نیمه مرد است.

اگر این آگاهی از طرف احزاب سیاسی بداخل طبقه کارگر برود آنگاه افق سوسیالیستی در مقابل مبارزات توده ای گذاشته ایم و شانس موفقیت هر خیزش اجتماعی را بالا برده ایم. گرایش سوسیالیستی و مارکسیستی درون جنبش زنان، نباید سرگردان و دنباله رو جریانات لیبرال شود. وظیفه مارکسیستها، جدی گرفتن این نیروی انقلابی و سازمانده آن است. در همین رابطه اتحاد عملهایی باید صورت گیرد که کارزار زنان ۸ مارس امسال سرآغازی در این جهت است. شرکت در راهپیمایی زنان و مردان معترض به قوانین ضد زن در ایران، حمایت مادی و معنوی از این حرکت، پخش خیر این کارزار و... حرکت های بعدی مشترک ما می تواند در جهت دادن به خواسته های زنان داخل کشور نقش تعیین کننده ای ایفا کند.

بی توجهی ما به این عرصه کل پتانسیل عظیم زنان را در خدمت خطوط لیبرالی و راست جنبش زنان قرار می دهد و در غفلت ما آنان از این طیف معترض استفاده کرده و مبارزات آنان را به بیراهه می برند و بر سر خواسته های رادیکال آنان سازش می کنند و سطح مطالبات آنان را تخفیف می دهند.

همه احزاب چپ، کم تا بیش با ناسیونالیسم و شوینیسم مردانه درگیرند، جایگزین کردن ارزش های انسانی بجای ارزشهای سنتی رایج در جامعه کار آسانی نیست بلکه پروسه و وظیفه سنگین است، نقد کردن این سنتها نه تنها به احزاب چپ صدمه نمی زند، بلکه برعکس اقدامی است در جهت حفظ رهبری رادیکال در جنبش کارگری یا خدمت به آحاد سوسیالیست و طبقه کارگر، که از فرهنگ بورژوازی بیشتر آگاه شود و با زدودن اشکال عمل آن فرهنگ خط سوسیالیستی و کمونیستی را بهتر بشناسد و افق خود را از افق های اصلاح طلبانه، لیبرالی و صرفا اقتصادی درون جنبش کارگری جدا کند و خود رهبری این جنبش را بعهده بگیرند، جنبش کمونیستی نباید ستم بر زن را به ستم طبقاتی تقلیل دهد. ستم طبقاتی از طرف بورژوازی اعمال می شود اما ستم جنسی از طرف طرز فکر پاتریارکی اعمال می گردد.

درست است که پیدایش مالکیت خصوصی همزمان بود با ظهور پاتریارکی اما مبارزه با آنها صرفا با رفع مالکیت خصوصی خاتمه نمی یابد، کما اینکه در روسیه افکار مردسالارانه به تمامی از بین نرفت، پدرسالاری خودبخود از بین نمی رود و از روابط طبقاتی استقلال نسبی دارد اگر روابط حتی بشکل اروپای ←



امروز مدرن سرمایه‌داری باشد، اگر دین هم نباشد (جامعه سکولار غرب)، هنوز پدرسالاری هست.

حتی در صورت برابری قانونی زن و مرد پدرسالاری هنوز وجود دارد. وظیفه انسان‌های رادیکال و جنبش فمینیستی این است که علیه ستم مردانه و نظام پدرسالار مبارزه کنند.

جنبش کمونیستی باید بر علیه همه این ستم‌ها مبارزه کند، نه فقط ستم بر زن کارگر. حتی زن کارگر بخاطر جنسیتش مورد تبعیض قرار می‌گیرد، محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی بیشتر از مردان دارد، دستمزد کمتر از مرد می‌گیرد و مورد خشونت جامعه و مرد واقع می‌شود.

این ستم ناشی از روابط جنسیتی است نه تضاد طبقاتی. تضاد ۲ جنسیت را نباید با تضاد طبقاتی اشتباه گرفت، هر کارگر یا فعال حزبی که آگاهی سوسیالیستی از مساله برابری زن و مرد نداشته باشد، بورژواست.

جنبش طبقه کارگر نباید به مبارزات اکونومیستی و سندیکالیستی اکتفا کند این جنبش وقتی شانس موفقیت و رهبری دارد که برای همه (از جمله زنان) برنامه داشته باشد و دلسوزان طبقه کارگر و احزاب چپ باید به این مهم توجه داشته و چند قدم جلوتر از خود جنبش حرکت کند.

در گذار از جامعه سوسیالیستی به جامعه کمونیستی با مبارزه جدی با همه اشکال ستم در برخورد به خانواده، فرهنگ، آداب و رسوم، دین، زبان، نظام آموزشی، شعر، هنر و ادبیات و... است که ارزش‌های پدرسالارانه و سرمایه‌داری زده‌ده می‌شود اما کارگر حاکمیت را بدست بگیرد و اقدامات خود را شروع کند. از درون احزاب تحولات را باید شروع کرد، چون اگر این احزاب به حاکمیت برسند بورژوازی سرنگون شده از داخل حزب دوباره با قوانین جدید روابط پدرسالاری را بازتولید می‌کند و خطر اصلی حفظ افکار سنتی در درون احزاب چپ است. نیروهای انقلابی با پدرسالاری درون و بیرون حزب باید آگاهانه مبارزه کنند، حتی قبل از به حاکمیت رسیدن احزاب کمونیست در چین و شوروی، به این مهم پرداخته نشد به همین دلیل پدرسالاری به حیات خود ادامه داد.